

منزلت‌طلبی به مثابه سیاست خارجی؛ چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۶

وحید نوری*

چکیده

در سالیان اخیر شاهد کاربست نظریه‌های مختلفی از سوی صاحب‌نظران برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مصادیق رفتاری آن بوده‌ایم. در عین حال، هیچ‌یک از نظریه‌های متعارف قادر به تبیین و تحلیل کلیت سیاست خارجی ایران نیست. این امر موجب شده برخی صاحب‌نظران سیاست خارجی ایران را مجموعه تصمیماتی اقتضائی در نظر گیرند. هدف این مقاله پردازش و تدوین نظریه سیاست خارجی مبتنی بر نظریه هویت اجتماعی و مفهوم تحلیلی «منزلت‌طلبی» است که تصویری نظام‌مند از سیاست خارجی ایران ارائه می‌دهد. بر این مبنای استدلال می‌شود که جمهوری اسلامی ایران در بیش از سه دهه گذشته همواره دولتی منزلت‌طلب (عنصر تداوم در سیاست خارجی) بوده که صرفاً استراتژی‌های متفاوتی (عنصر تغییر) را دنبال نموده است.

کلیدواژه‌ها: نظریه هویت اجتماعی، منزلت‌طلبی، خودپنداره، هویت ملی، سیاست

خارجی، استراتژی‌های مدیریت هویت

Email: V.Noori@Hotmail.com

* دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال شانزدهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۲ • شماره مسلسل ۶۰

مقدمه

کتاب‌ها و مقالات فراوانی در سالیان اخیر با هدف تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مصادیق رفتاری آن از منظر نظریه‌های کلاسیک و نوین روابط بین‌الملل به نگارش در آمده است.^۱ هر یک از این نظریه‌ها با بصیرت‌های نظری و مفاهیم تحلیلی خود نظیر قدرت‌طلبی، امنیت جویی، رهایی‌بخشی، عمل به هنجارها و مصلحت‌جویی، پرده ابهام از بخشی از سیاست خارجی ایران یا رفتار خاصی کنار زده است. به رغم این تلاش‌های در خور ستایش، واقعیت غیرقابل انکار آن است که هیچ یک از نظریه‌های متعارف در روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی، قادر به تبیین و تحلیل کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیست، چرا که دولت‌های گوناگون پس از انقلاب در ایران، هر یک سیاست خارجی ویژه‌ای را در دستور کار قرار داده‌اند که یافتن وجه اشتراک در آنها بسیار دشوار است. این دشواری موجب شده برخی تحلیل‌گران و ناظرین مسائل ایران، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نه کلیت نظام‌مند و فرایندی، بلکه مجموعه تصمیماتی اقتضائی در نظر آورند (Clawson, 2010: 1).

هدف این مقاله پردازش و تدوین نظریه سیاست خارجی مبتنی بر نظریه هویت اجتماعی و مفهوم تحلیلی منزلت‌طلبی است؛ نظریه‌ای که از قابلیت تبیین کلیت سیاست خارجی ایران به عنوان تلاش‌هایی برای کسب و تثبیت منزلت مطلوب جمهوری اسلامی برخوردار است. این نظریه تلاش می‌کند پاسخ‌گوی این سؤال‌ها باشد که چرا یک دولت، از جمله جمهوری اسلامی ایران در پی منزلت‌طلبی است؟ دولت‌ها جهت تأمین منزلت مطلوب خود چه استراتژی‌هایی را دنبال می‌کنند؟ علت تغییر و تحول در استراتژی‌های منزلت‌طلبی دولت‌ها کدام است؟ منطق حاکم بر سیاست خارجی به مثابه منزلت‌طلبی چیست؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، با بهره‌گیری از یافته‌های نظریه هویت اجتماعی استدلال می‌شود که انگیزه تأمین عزت نفس ملی، سائق و محرک منزلت‌طلبی دولت‌ها به عنوان موجودیت‌های

۱. به عنوان نمونه در این خصوص می‌توان به آثار روح‌الله رضوانی، شیرین هانتر، شهرام چوبین، انوشیروان احتشامی، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، حمیرا مشیرزاده، سید محمدکاظم سجادی‌پور، محمود سریع‌القلم و امیرمحمد حاجی‌یوسفی اشاره کرد.

اجتماعی است. دولت‌ها در این مسیر به استراتژی‌های تحرک اجتماعی، رقابت اجتماعی و خلاقیت اجتماعی متوسل می‌شوند. خودپنداره‌های حاصل از منابع هویت‌ساز دولت‌ها، برداشت سیاست‌گذاران از برون‌داد استراتژی‌های گذشته و رویکرد بازیگران بیرونی به منزلت‌طلبی دولت‌ها، سه عامل تغییر و تحول در سیاست خارجی به مثابه منزلت‌طلبی است. دولت‌های منزلت‌طلب در فرایند تغییر و تحول خودپنداره‌ها و سیاست خارجی خود از منطق تناسب و نتیجه بهره‌گیری می‌کنند.

این مقاله در یک مقدمه، چهار بخش اصلی و نتیجه‌گیری پایانی تنظیم شده است: بخش نخست به عنوان چارچوب نظری، نظریه هویت اجتماعی را در دو سطح میان‌گروهی و میان‌دولتی تشریح می‌کند؛ در بخش دوم سیاست خارجی به مثابه منزلت‌طلبی و استراتژی‌های گوناگون جهت تحقق آن تبیین می‌شود؛ در بخش سوم با ارائه یک الگو، سازوکار تغییر و تحول در سیاست خارجی و استراتژی‌های منزلت‌طلبی تبیین می‌گردد؛ بخش پایانی مهمترین دلالت‌های نظری چارچوب مفهومی منزلت‌طلبی به مثابه سیاست خارجی برای جمهوری اسلامی را برمی‌شمارد.

الف. چارچوب نظری: نظریه هویت اجتماعی

۱. سطح میان‌گروهی؛ پارادایم گروه‌های کمینه^۱

عمده اندیشه‌ای که امروزه به عنوان «نظریه هویت اجتماعی»^۳ شناخته می‌شود، در آغاز برای تبیین تبعیض‌های میان‌گروهی در پارادایم «گروه‌های کمینه» مطرح شد. گروه‌های کمینه گروه‌هایی هستند که مبتنی بر شاخصه‌های بسیار ناچیز و جزئی نظیر ترجیح نوع خاصی از موسیقی، رنگ چشم و مانند آن ایجاد می‌شوند. تا پیش از طرح نظریه هویت اجتماعی توسط هنری تاجفل^۴ و جان سی. ترنر^۵، نظریه «تضاد رئالیستی»^۶ تبیین غالب و پذیرفته‌شده در

1. Intergroup Level
2. Minimal Group Paradigm
3. Social Identity Theory (SIT)
4. Henry Tajfel
5. John C. Turner
6. Realistic Conflict Theory

خصوص تضادهای بیناگروهی بود (Sherif & Sherif, 1953) که بر مبنای آن، تضاد حقیقی منافع در ابعاد مادی یا نمادین، عامل رقابت‌های میان‌گروهی در نظر گرفته می‌شد. در مقابل این نظریه، تاجفل و ترنر تبیین دیگری مبتنی بر این سؤال اولیه ارائه نمودند که «آیا واقعاً رقابت برای منابع محدود منجر به تضادهای بیناگروهی می‌شود و یا اینکه صرف درک از بودن در گروه، برای آغاز چنین رقابت‌هایی کافی است؟» در پاسخ به این سؤال، تاجفل و همکارانش آزمایشی را طراحی نمودند؛ در این آزمایش تعدادی از دانش‌آموزان انگلیسی انتخاب شدند که هیچ‌گونه سابقه‌اشناختی با یکدیگر نداشتند. سپس، با طرح یک پرسش ساده، افراد به دو گروه کمینه (متناظر با دو پاسخ متفاوت) تقسیم شدند. در مرحله بعد، تاجفل و همکارانش هر یک از دانش‌آموزان را جداگانه به اتافی فراخوانده و از آنها می‌خواستند مقداری پول را به دلخواه میان افراد دیگر توزیع کنند. افراد به خوبی توجیه می‌شدند که اولاً خود نمی‌توانند در آن پول‌ها سهم شوند؛ ثانیاً نحوه توزیع پول‌ها هیچ‌گونه نفع یا ضرری برای آنها در پی نخواهد داشت. در واقع، طراحان آزمایش درصدد بودند از این طریق هرگونه ارتباط عقلانی میان منافع شخصی افراد و رفتار آنها را منتفی سازند. رصد عملکرد دانش‌آموزان نشان داد آنها در ابتدا پول‌ها را میان اعضای درون‌گروهی توزیع می‌کنند و در گام بعد، استراتژی‌های دستاورد مطلق^۱ را مبنای توزیع پول‌ها قرار می‌دهند. به تعبیر دیگر، اولویت دانش‌آموزان اختصاص پول‌ها به اعضای درون‌گروهی بود و آنها از این طریق درصدد بیشینه‌سازی تفاوت میان اعضای درون‌گروهی و برون‌گروهی بودند (Fisher, 1990: 45).

در طول بیش از سه دهه گذشته، این آزمایش‌ها به دفعات تکرار شده و نتایج به دست آمده از آنها بارها مورد تأیید قرار گرفته است. برخی پژوهش‌گران در آزمایش‌های خود در ولز، هلند، آلمان غربی سابق، ایالات متحده، سوئیس، هنگ کنگ و نیوزیلند به نتایج مشابهی دست یافته‌اند (Sidanius, 1993: 189). گروهی از روان‌شناسان میان‌فرهنگی^۲ نیز مدعی شده‌اند که این رفتار بیناگروهی به احتمال زیاد پدیده‌ای جهانی است (Berry & Others, 1992: 303-4).

1. Absolute Gain
2. Cross-Cultural

نظریه هویت اجتماعی در طول بیش از سه دهه گذشته مبتنی بر این آزمایش‌ها پردازش شده و تکوین یافته است. این نظریه به جای تمرکز تحلیلی بر نقش فرد در گروه، به بررسی تأثیر گروه و هویت گروهی بر فرد می‌پردازد (Mercer, 1995: 241). گروه اجتماعی می‌تواند مصادیق گوناگونی داشته باشد؛ نظیر ملت‌ها، قومیت‌ها، ادیان، احزاب سیاسی، اصناف و گروه‌های شغلی. از منظر این نظریه، گروه اجتماعی ما بخشی از هویت اجتماعی ما را تعریف می‌کند. هویت اجتماعی عبارت است از «بخشی از تصور افراد نسبت به خود که از شناخت و آگاهی آنها از مجرای عضویت در گروه‌های اجتماعی و ارزش‌ها و اعتبارات منتسب به آن عضویت حاصل می‌شود» (Tajfel, 1978: 63). این نظریه بیان می‌دارد که افراد در پی کسب و احراز «هویت برجسته» از «خود» می‌باشند؛ این هویت برجسته هنگامی تأمین می‌شود که گروه مورد نظر در برخورداری از یک ارزش مطلوب و معتبر، نسبت به دیگر گروه‌ها پیشی بگیرد. تاجفل در تحلیل خود از این فرایندهای بیناگروهی به دو دسته از علل «شناختی»^۱ و «انگیزشی»^۲ اشاره می‌کند. انسان‌ها دارای نیاز شناختی به دسته‌بندی محیط پیرامونی خود هستند هستند تا از این مجرا آن را برای خود سامان‌مند و معنادار سازند (Hogg & Abrams, 1988:19)؛ دسته‌بندی‌هایی نظیر تقسیم مواد به جامدات، مایعات و گازها و حیوانات به پستانداران، پرندگان و غیره، برآمده از این نیاز شناختی است. در فرایند دسته‌بندی، وجود شباهت‌ها و تفاوت‌ها معیار عمل است که از مجرای «مقایسه» ممکن می‌شود. این آگاهی از شباهت‌ها و تفاوت‌ها به تشدید و برجسته‌سازی مرز بین دسته‌ها منجر می‌شود. محیط اجتماعی نیز از طریق این فرایند دسته‌بندی معنادار می‌شود. افراد به برجسته‌سازی شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان گروه‌های مختلف، گروه خودی و گروه بیرونی می‌پردازند و در نتیجه به درک خود از اجتماع، «گروه ما» و «گروه دیگر» شکل و قوام می‌بخشند. نکته حائز اهمیت آنکه، این مقایسه‌های بیناگروهی به هیچ عنوان فرایندهایی خنثی نیستند. چون گروه اجتماعی ما بخشی از هویت ما را تعریف می‌کند، بنابراین ما به دنبال آن هستیم که گروه خود را متفاوت و برتر از دیگر گروه‌ها ببینیم. در نتیجه، این مقایسه‌ها به رقابت‌های

بیناگروهی منجر می‌شود و می‌تواند تمایلات آشکار افراد برای ترجیح دستاوردهای نسبی بر دستاوردهای مطلق را تحلیل و تبیین کند (Hogg, 1992: 90-92).

در کنار ضرورت‌های شناختی، «عزت نفس»^۱، دیگر انگیزه افراد در فرایندهای بیناگروهی است. عزت نفس عبارت است از ارزیابی مثبت از «خود اجتماعی»^۲ (Gecas, 1982: 1-33) که دارای دو بعد است؛ «عزت نفس ارزش محور»^۳ که در آن بر نیاز انسان‌ها به احساس ارزشمندی تأکید می‌شود و «عزت نفس کارآمدی محور»^۴ که مفروضه آن نیاز انسان‌ها به احساس صلاحیت و شایستگی است (Cast, 2002: 1041-68). افراد عزت نفس خود را از طریق بیشینه‌سازی تفاوت میان گروه خود و دیگر گروه‌ها در ابعاد و ارزش‌هایی که در اجتماع معتبر شناخته می‌شود، تأمین و تداوم می‌بخشند. لازم به ذکر است این ابعاد و ارزش‌های معتبر برساخته‌هایی^۵ اجتماعی هستند و ممکن است در جوامع مختلف متفاوت باشند. میل به عزت نفس به خوبی در تلاش افراد برای انتساب خود به گروه‌های موفق دیده می‌شود. نتایج یک بررسی نشان می‌دهد دانشجویان معمولاً پس از پیروزی تیم فوتبال دانشگاه در مقایسه با مواقع شکست، تمایل بیشتری برای پوشیدن لباس مخصوص دانشگاه دارند. همچنین، دانشجویان در اشاره به تیم دانشگاهی خود در مواقع پیروزی از واژه «ما» و در مواقع شکست از «آنها» استفاده می‌کنند (Cialdini & Others, 1976: 366-75).

همانگونه که دیده می‌شود، نظریه هویت اجتماعی میان سطح فردی (عزت نفس) و سطح گروهی (هویت اجتماعی) ارتباط برقرار می‌کند. از این رو، نظریه هویت اجتماعی به خوبی می‌تواند علل ترجیح استراتژی دستاورد نسبی بر دستاورد مطلق در آزمایش‌های مربوط به گروه‌های کمینه را تبیین کند. هنگامی که برخی دانش‌آموزان در یک گروه قرار می‌گیرند، انگیزه تأمین عزت نفس - از مجرای تلاش برای احراز هویت اجتماعی برجسته - آنها را مجبور به بیشینه‌سازی تفاوت‌ها میان گروه خودی و گروه دیگر می‌سازد. از آنجا که در این آزمایش تنها برخورداری از پول شاخص منزلت است، دانش‌آموزان طبق استراتژی دستاورد نسبی، پول‌ها را میان اعضای درون‌گروهی توزیع می‌کنند و نسبت به افراد برون‌گروهی تبعیض روا می‌دارند.

-
1. Self-esteem
 2. Social Self
 3. Value-based Self-esteem
 4. Efficacy-based Self-esteem
 5. Constructs

عضویت افراد در گروه‌های اجتماعی برای آنان دارای ابعاد «توصیفی»^۱، «تجویزی»^۲ و «ارزیابی‌کننده»^۳ است (Hogg, Terry & White, 1995: 259-60). در بعد توصیفی، هر گروه دارای «هویت جمعی» است که توسط اعضا، درونی‌سازی می‌شود. هویت جمعی مجموعه‌ای از ایده‌هاست که به تعریف چیستی مجموعه می‌پردازد، قواعد حاکم بر آن را تبیین می‌کند و توسط اعضا مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در بعد تجویزی، افراد درمی‌یابند چگونه باید فکر کنند، در پی چه اهدافی باشند و به چه نحو رفتار کنند. در بعد ارزیابی‌کننده، افراد به بررسی جایگاه و منزلت هویت گروهی خود در مقایسه با دیگر گروه‌ها می‌پردازند. در نتیجه این ارزیابی و به فرض عدم رضایت از جایگاه و منزلت موجود، افراد استراتژی‌های مدیریت هویت را به کار می‌بندند تا منزلت گروهی و در نتیجه، عزت نفس گروهی خود را ارتقا بخشند. استراتژی‌های مدیریت هویت عبارتند از «تحرک اجتماعی»^۴، «رقابت اجتماعی»^۵ و «خلاصیت اجتماعی»^۶ که در ادامه به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

۲. سطح میان‌دولتی

نظریه هویت اجتماعی، به رغم خاستگاه اولیه خود در روان‌شناسی اجتماعی، از قابلیت کاربست در سطح میان‌دولتی نیز برخوردار است. پیش از آن لازم است بدانیم منزلت مفهوم ناآشنایی در علم روابط بین‌الملل به شمار نمی‌رود. نئورئالیست‌ها از مفهوم «موقعیت»^۷ بهره می‌گیرند که به لحاظ سازوکار تحلیلی قرابت زیادی با مفهوم منزلت دارد ولی از آن رو که مبنای تعریف آن صرفاً مؤلفه‌های مادی قدرت است، از مفهوم منزلت متمایز می‌شود. از این منظر، حفظ موقعیت (در شاخه تدافعی رئالیسم) یا ارتقاء موقعیت (در شاخه تهاجمی) در ساختار سلسله‌مراتبی نظام بین‌الملل، هدف مبنایی دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود (Donnelly, 2005: 42).

1. Descriptive
2. Prescriptive
3. Evaluative
4. Social Mobility
5. Social Competition
6. Social Creativity
7. Position

هدلی بول^۱ نیز به فرایند تلاش و تقلای دولت‌ها به منظور رسمیت‌یافتن^۲ منزلت آنها نزد دیگر بازیگران بین‌المللی توجه ویژه‌ای دارد (Linklater & Suganami, 2006: 44). به رغم این قرابت‌ها، آنچه موجب تمایز منزلت در نظریه هویت اجتماعی و در مقایسه با دیگر نظریه‌ها می‌شود، تأکید این نظریه بر ساخت اجتماعی منزلت متأثر از عوامل داخلی و بین‌المللی، به طور توأمان است.

تشکیل دولت - ملت^۳ها مهمترین تجلی گروه‌های اجتماعی در نظام بین‌الملل است. در نتیجه، هویت‌های ملی نیز یکی از برون‌داده‌های دسته‌بندی و معنابخشی به محیط بین‌الملل می‌باشند (Clunan, 2009: 25). چون در نظریه هویت اجتماعی، «گروه اجتماعی» هم‌ارز «هویت جمعی» در نظر گرفته می‌شود، بنابراین، زمینه لازم برای مقارن‌سازی «هویت‌های ملی» در گروه‌هایی نظیر دولت - ملت‌ها فراهم می‌شود. این فرض از نگاه سازه‌انگاران نظریه‌پردازان هویت اجتماعی مبنی بر ساخت اجتماعی واقعیت نشئت می‌گیرد. در واقع، هویت ملی گونه‌ای از هویت جمعی است که به مجموعه‌ای خاص از بازیگران به عنوان دولت - ملت قوام می‌بخشد. در کنار مفهوم هویت ملی، مفهوم «خودپنداره» قرار دارد که شناخت آن برای درک دقیق‌تر از فرایند تکوین هویت‌های ملی و جرح و تعدیل در آن ضروری است. در اساس، تفکیک میان دو مفهوم «خودپنداره» و «هویت» در آثار ترنر دیده می‌شود که منظور از اولی «درک افراد از خود در هر لحظه از زمان» است، در حالی که دومی به «درک به نسبت باثبات‌تر از خود در یک بازه گسترده‌تر از زمان» اشاره دارد (Demo, 1992: 305). کاربست این دو مفهوم در سطح ملی بدین معناست که معمولاً فضای سیاسی - گفتمانی هر دولت - ملت دارای «خودپنداره»^۴های متعدد است که در هر برهه از زمان در حال رقابت با یکدیگر می‌باشند. هر یک از خودپنداره‌ها که بتواند بدون انقطاع در یک دوره زمانی مشخص بر دیگر خودپنداره‌ها غالب شود، به هویت ملی آن دولت - ملت بدل می‌گردد. به تعبیر دیگر، هر یک از خودپنداره‌ها داوطلب تبدیل شدن به هویت ملی می‌باشد و هر جامعه سیاسی دارای چندین خودپنداره و تنها یک هویت ملی است (Clunan, 2009: 29).

-
1. Hedley Bull
 2. Recognition
 3. Nation-State
 4. Self- Image

خودپنداره‌ها نیز به مانند هویت ملی از مجموعه‌ای از ایده‌های توصیفی، تجویزی و ارزیابی‌کننده درباره مقاصد سیاسی و منزلت بین‌المللی دولت-ملت پدید می‌آیند. هنگامی که یک خودپنداره در فضای سیاسی-گفتمانی به منزلت هژمونیک برسد و بر دیگر خودپنداره‌ها غالب شود، ایده‌های آن درباره مقاصد سیاسی و منزلت بین‌المللی دولت به منافع می‌بدل می‌شود. در این میان، دیگر خودپنداره‌ها حذف نمی‌شوند بلکه به بقای خود در فضای سیاسی-گفتمانی ادامه داده و مورد بحث و جدل قرار می‌گیرند (Clunan, 2009).

به نظر استورات آلبرت^۱، افراد بیشتر در زمان‌هایی به مقایسه روی می‌آورند که نسبت به شرایط موجود برآوردی منفی داشته باشند. این فرضیه در تحقیقات متعددی به اثبات رسیده است (Albert, 1977: 502).

مبنتی بر این ادبیات، ارزیابی از گذشته نقش کلیدی در پذیرش یا رد هر خودپنداره به عنوان هویت ملی در شرایط موجود دارد. علاوه بر این عامل، زمان‌های تغییر و گذار اجتماعی بستر مناسب برای این ارزیابی‌ها به شمار می‌رود و خودپنداره‌ها عموماً در شرایط ثبات کمتر مورد چالش و تردید قرار می‌گیرند (Klauer & Others, 1998: 341-43). هر چه شدت و دامنه تغییر اجتماعی گسترده‌تر باشد، زمینه برای چالش در خودپنداره‌های گذشته و روی کار آمدن خودپنداره‌های جدید مساعدتر می‌شود. وقوع انقلاب و تغییر دولت، مصادیقی از تغییرات اجتماعی پرشدت و کم‌شدت به شمار می‌روند.

خودپنداره‌ها و هویت‌های ملی بر دو رکن استوارند؛ «مقاصد سیاسی» و «منزلت بین‌المللی»؛ مقاصد سیاسی مجموعه‌ای از ایده‌ها درباره اهداف، ارزش‌ها، اصول و نمادهاست که هر کشور را توصیف و مشخص می‌سازد. علاوه بر این، مقاصد سیاسی شامل اصول راهنما و «رسالت»‌های کشور در سیاست خارجی نیز می‌شود. به عنوان مثال، یکی از مقاصد سیاسی ایالات متحده «گسترش آزادی سیاسی و اقتصادی در جامعه داخلی و نظام بین‌الملل» می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز «حفظ استقلال همه‌جانبه»^۲ و «حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین»^۳ را به عنوان مهمترین مقاصد سیاسی خود تعریف کرده است.

1. Stuart Albert

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲.

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۴.

منزلت بین‌المللی به عنوان دومین رکن خودپنداره‌ها، شامل ایده‌هایی درباره «رتبه» و «جایگاه» کشور در نظام سلسله‌مراتبی سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی بین‌الملل است. این رتبه‌بندی بر مبنای ارزیابی از مؤلفه‌های قدرت مادی و همچنین معنایی کشور در مقایسه با دیگران تعیین می‌شود. علاوه بر ارزیابی در خصوص وضعیت موجود، منزلت بین‌المللی می‌تواند شامل ایده‌هایی درباره وضعیت مطلوب باشد؛ اینکه جایگاه درخور و شایسته برای دولت در نظام بین‌الملل کدام است. به عنوان مثال، ایالات متحده به طور بالفعل خود را حائز منزلت «رهبر جهان آزاد» معرفی می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز نیل به «الهام‌بخشی در جهان اسلام» و «دولت عدالت‌طلب در نظام بین‌الملل» را منزلت مطلوب خود می‌داند.

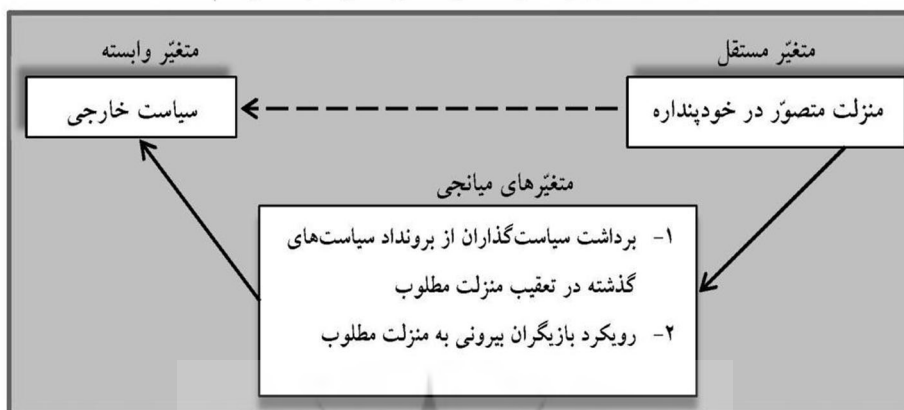
ب. منزلت‌طلبی، عزت نفس ملی^۱ و سیاست خارجی

اگرچه سیاست خارجی را به عنوان «مجموعه نگرش‌های دولت نسبت به جامعه بین‌المللی» (قوم، ۱۳۸۶: ۱۰۲) یا «مجموعه روابط رسمی بازیگر مستقل (معمولاً دولت‌ها) در روابط بین‌الملل» (هیل، ۱۳۸۷: ۲۴) تعریف کرده‌اند، اما بسیاری از نظریه‌پردازان با کاربست نظریه‌های مختلف، سیاست خارجی را به عنوان متغیر وابسته دیگر مفاهیم تحلیلی در نظر می‌گیرند. به عنوان نمونه، سیاست خارجی در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل به مثابه تابعی از قدرت‌طلبی، منفعت‌طلبی، امنیت‌جویی، عمل به هنجارها و رهایی‌بخشی^۲ به شمار می‌رود. در این مقاله، با کاربست نظریه هویت اجتماعی، سیاست خارجی (متغیر وابسته) را به مثابه تلاش برای منزلت‌طلبی (متغیر مستقل) تعریف می‌کنیم.

1. National Self-Esteem

۲. در این خصوص بنگرید به آثار دهقانی فیروزآبادی، سید جلال: «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰؛ «نظریه انتقادی: چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۳، شماره ۲، بهار ۱۳۸۷. «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ۱۳۸۶. در داوود کیانی، «منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ «نظریه اسلامی سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، بهار ۱۳۹۰.

شکل (۱): انواع متغیرها در سیاست خارجی به مثابه منزلت‌طلبی



مقاصد سیاسی و منزلت بین‌المللی در خودپنداره‌ها و هویت ملی، با هدف احراز هویت برجسته برای دولت در مقایسه با دیگر دولت‌ها و تأمین عزت نفس ملی تعریف می‌شوند (Mercer, 1995: 241-243; Clunan, 2010: 31). با تعریف این دو رکن، دولت‌ها درمی‌یابند که در چه جایگاه و منزلتی قرار دارند و به چه جایگاه و منزلتی باید گذار نمایند؛ در کدامین گروه از کشورها قرار دارند و به کدامین گروه باید وارد شوند. پاسخ به این سؤالات مشخص می‌کند که هر دولت خاص «منزلت‌طلب»^۱ است یا «حافظ منزلت»^۲ موجود. به تعبیر دیگر، این گزاره‌ها لزوماً ناظر به شرایط موجود (توصیفی) نیستند، بلکه می‌توانند در قالب هدف و آرمان (تجویزی) تعریف شوند. گروه‌های مورد نظر در سطح بین‌الملل بر مبنای شاخصه‌های مادی و معنایی تشکیل می‌شوند. «قدرت‌های بزرگ»، «دولت‌های توسعه‌یافته» و «کشورهای پیشرفته صنعتی»، مثال‌هایی از دسته نخست و «کشورهای اسلامی» و «جنبش عدم تعهد»، نمونه‌هایی از دسته دوم محسوب می‌شوند.

1. status-seeker
2. status-maintainer

ارائه چند مثال می‌تواند به وضوح هرچه بیشتر دو مفهوم منزلت‌طلبی و حفاظت از منزلت کمک کند. به عنوان مثال، دولتی که در پی ورود به گروه قدرت‌های بزرگ یا کشورهای پیشرفته صنعتی است، دولت منزلت‌طلب محسوب می‌شود؛ دولتی نیز که خود را به عنوان قدرت بزرگ یا کشور پیشرفته صنعتی می‌بیند، دولت حافظ منزلت موجود است. وجه مشخصه دولت منزلت‌طلب آن است که تصمیم‌سازان آن به دلیل عدم رضایت از جایگاه خود در نظام بین‌الملل احساس عزت نفس ملی و در نتیجه، رضایت نمی‌کنند. بنابراین، این دولت‌ها در سیاست خارجی خود به استراتژی‌های مدیریت هویت روی می‌آورند تا منزلت مطلوب و متصور خود در خودپنداره یا هویت ملی را احراز کنند. مفروض نهفته در تمامی این استراتژی‌ها آن است که دولت‌ها نیز با تمسک به معیارهای منزلت، به مقایسه خود با دیگر دولت‌ها در نظام اجتماعی بین‌الملل می‌پردازند. لازم به ذکر است که این معیارهای منزلت بین‌المللی نیز به صورت اجتماعی برساخته می‌شوند. استراتژی‌های مدیریت هویت در سیاست خارجی را می‌توان در سه دسته عمده جای داد؛ تحرک اجتماعی، رقابت اجتماعی و خلاقیت اجتماعی که ارزیابی از برون‌داد سیاست‌های گذشته در تأمین مقاصد سیاسی و منزلت بین‌المللی (در قالب شکست یا موفقیت) و رفتار بازیگران بیرونی در قبال آنها، عوامل اصلی در انتخاب آنهاست (Welch Larson & Shevchenko, 2010:70-75; Clunan, 2010: 34-36).

در ادامه، به اختصار سه استراتژی مزبور را تشریح خواهیم کرد.

۱. استراتژی تحرک اجتماعی

این استراتژی مستلزم تحرک و تقلید است. تحرک هنگامی است که دولت منزلت فعلی خود را نامطلوب می‌پندارد و تلاش می‌کند به گروهی دیگر با منزلت بالاتر ملحق شود. این تحرک از طریق تقلید و اتخاذ هنجارهای ارزشی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گروه مرجع ممکن می‌شود. این استراتژی به طور خاص در دو موج دموکراسی‌سازی پس از جنگ دوم جهانی دیده می‌شود. ژاپن و آلمان با تبری جستن از نیروی نظامی تهاجمی، پذیرش لیبرال

دموکراسی، ورود به سازمان‌های بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول^۱ و پذیرش موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت^۲، اجازه ورود به گروه «دموکراسی‌های لیبرال غربی» را یافتند. در موج دوم نیز برخی از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی، اصلاحات نظام سیاسی خود به نفع لیبرال دموکراسی را آغاز نمودند و به عضویت سازمان‌هایی نظیر ناتو و اتحادیه اروپایی در آمدند.

در نظام بین‌الملل موجود، شاخص‌های عام استراتژی تحرک اجتماعی عبارتند از پذیرش هنجارهای لیبرال دموکراسی، افزایش عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، مشارکت بیشتر در نشست‌های بین‌المللی، الحاق به پیمان‌های بین‌المللی و افزایش قراردادهای و موافقت‌نامه‌های همکاری با قدرت‌های بزرگ.

۲. استراتژی رقابت اجتماعی

در نظام بین‌الملل موجود، منزلت دولت‌ها به میزان زیادی مبتنی بر مؤلفه‌های قدرت نظامی و اقتصادی تعریف می‌شود. از این رو، استراتژی رقابت اجتماعی با رقابت در حوزه‌های ژئوپلیتیکی، تلاش برای کسب حوزه‌های نفوذ و یا رقابت‌های تسلیحاتی نمودار می‌شود. ژاپن از جمله کشورهایی است که در تاریخ معاصر خود به اتخاذ این استراتژی پرداخته است. این کشور در دهه ۳۰ میلادی استراتژی تحرک اجتماعی را در پیش گرفت و به شبیه‌سازی ارزش‌ها و نهادهای غربی در داخل پرداخت، اما به دلیل مقاومت کشورهای غربی، به خصوص در کنفرانس صلح پاریس، نتوانست به گروه آنها راه یابد و منزلت جدید خود را برای آنها تثبیت کند. از این رو، استراتژی رقابت اجتماعی را در پیش گرفت و به همراه آلمان نازی زمینه‌ساز جنگ جهانی دوم شد.

شاخص‌های عام استراتژی رقابت اجتماعی عبارتند از رقابت‌های تسلیحاتی، افزایش بودجه نظامی، دخالت‌های نظامی، مانورهای نظامی و انتقاد از سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی.

1. International Monetary Fund (IMF)
2. General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

۳. استراتژی خلاقیت اجتماعی

استراتژی خلاقیت اجتماعی جلوه‌های گوناگونی دارد؛ اعتراض به شاخص‌های موجود منزلت در نظام بین‌الملل و تلاش جهت «مشروعیت‌زدایی» از آنها، یکی از مظاهر این استراتژی است. به عنوان مثال، دولت می‌تواند دستاوردهای اقتصادی دولت‌های غربی را به عنوان «سرمایه‌داری بی‌رحمانه» توصیف کند که موجب گسترش نابرابری در نظام بین‌الملل شده است. جلوه دیگر این استراتژی را می‌توان در تعریف و ارائه شاخص‌های جدید منزلت و در نتیجه، رتبه‌بندی متفاوت بر مبنای آنها مشاهده نمود. به عنوان مثال، جمهوری اسلامی با تعریف شاخص «استقلال از قدرت‌های بزرگ» به عنوان معیار منزلت بین‌المللی، استراتژی خلاقیت اجتماعی را در پیش گرفته است. بازتعریف شاخص منفی به عنوان شاخص مثبت، دیگر مصداق خلاقیت است. به عنوان مثال می‌توان به شعار معروف «سیاه زیباست»^۱ توسط آفریقایی-آمریکایی‌های دهه ۱۹۶۰ اشاره کرد. بازتعریف «عملیات انتحاری»^۲ در برداشت غربی‌ها و جایگزینی آن با مفهوم «شهادت‌طلبی» توسط جنبش‌های اسلامی نیز نمونه‌ای دیگر از کاربست استراتژی خلاقیت اجتماعی است. دیگر جلوه این استراتژی در تلاش دولت‌ها برای مقایسه خود با دولت‌های دارای منزلت پایین‌تر به جای دولت‌های با منزلت بالاتر دیده می‌شود. به عنوان مثال، دولتمردان ایرانی در بسیاری از موارد خود را با کشورهای خاورمیانه مقایسه می‌کنند. مقایسه دستاوردهای جمهوری اسلامی پس از انقلاب با ایران دوران پهلوی دوم نیز در این قالب قرار می‌گیرد.

شاخص‌های عام استراتژی رقابت اجتماعی عبارتند از تعریف مدل خاصی از توسعه، تعریف معیارهای جدید ارزش‌گذارانه نظیر «استقلال از قدرت‌های بزرگ»، «عدالت‌طلبی» و تلاش برای شکل‌گیری هنجارها و رژیم‌های جدید بین‌المللی.

لازم به ذکر است استراتژی‌های تحرک اجتماعی، رقابت اجتماعی و خلاقیت اجتماعی، همگی نمونه‌های کامل فرضی محسوب می‌شوند و عناصری از هر یک را می‌توان در سیاست خارجی همه دولت‌ها یافت؛ اما غالباً در یک بازه زمانی با تفوق یک خودپنداره، تمرکز بیشتر بر یکی از این استراتژی‌ها خواهد بود.

1. Black is beautiful
2. Suicide operation

ج. آزمون‌های تناسب و کارآمدی: سازوکار تحول در سیاست خارجی

همانگونه که پیشتر بیان شد، خودپنداره‌های متعددی در فضای گفتمانی هر دولت ملت وجود دارد. هریک از این خودپنداره‌ها توسط گروهی از نخبگان سیاسی مورد حمایت قرار می‌گیرد. با این حال، تنها یک خودپنداره می‌تواند به منزلت هژمونیک رسیده و بر دیگر خودپنداره‌ها غالب شود. خودپنداره‌ها چه در زمان رقابت و چه در زمان تفوق، از سوی نخبگان سیاسی جامعه در معرض دو دسته آزمون «تناسب» و «کارآمدی» قرار می‌گیرند. این آزمون‌ها سازوکار جرح، تعدیل و جایگزینی خودپنداره‌ها را فراهم می‌آورند؛

۱. آزمون تناسب

در این آزمون، میزان تناسب مقاصد سیاسی و منزلت بین‌المللی متصور در خودپنداره‌ها با منابع هویت‌ساز داخلی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. هرچه این تناسب بیشتر باشد، خودپنداره مذکور از قابلیت بیشتری برای تفوق بر دیگر خودپنداره‌ها برخوردار است. منابع هویت‌ساز در دولت‌های گوناگون متفاوت است؛ اسطوره‌های ملی، مذهب، ایدئولوژی و پیشینه تاریخی، مهمترین این منابع هستند. ایده‌ها و هنجارهای منبعث از این منابع، مجموعه‌ای از معیارها برای ارزیابی خودپنداره‌ها را پیش روی نخبگان سیاسی قرار می‌دهد.

این ایده‌ها در شرایط گوناگون تأثیرات متفاوتی بر ارزیابی‌ها خواهند داشت. چون‌گرایش انسان‌ها به مقایسه در زمان‌های تغییر و بی‌ثباتی بیشتر است (Albert, 1977)، نخبگان سیاسی نیز در چنین زمان‌هایی بیشتر به آزمون تناسب خودپنداره‌ها روی می‌آورند. دوران‌های پس از جنگ، انقلاب‌های سیاسی و حتی تغییرات در نخبگان سیاسی حاکم، از جمله بسترهای مناسب برای ارزیابی تناسب خودپنداره‌هاست؛ اما در دوران‌های ثبات، خودپنداره غالب کمتر مورد تردید و سؤال قرار می‌گیرد. همانگونه که گفته شد، در چنین شرایطی متناسب با مقتضیات، تعدیل‌هایی در خودپنداره غالب روی می‌دهد، اما بازبینی کلی که منجر به حذف آن شود، بعید است.

اگر برداشت‌ها از منزلت بین‌المللی متصور در منابع هویت‌ساز (مثلاً گذشته تاریخی) مثبت باشد، آنگاه آن منزلت به عنوان «هدف» زمان حال (که باید حفظ شود) یا «آرمان» آینده (که باید محقق گردد) مطرح می‌شود و امکان اجماع نخبگان بر آن وجود دارد. در غیر این صورت،

انگیزه نخبگان برای تغییر یا اجتناب از منزلت متصور تقویت می‌شود. به عنوان نمونه، بسیاری از نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی برداشت منفی از تاریخ پیش از انقلاب ایران دارند. در نتیجه، منزلت بین‌المللی برآمده از آن به عنوان «هم‌پیمان غرب» یا «عامل آمریکا در منطقه» همواره مورد انزجار نخبگان انقلابی بوده است (ازغندی، ۱۳۸۱).

این منابع هویت‌ساز و آرمان‌های برآمده از آنها معیار ارزیابی خودپنداره‌ها در زمان حال هستند. به عنوان نمونه‌ای از آزمون تناسب می‌توان به خودپنداره‌های موجود در فضای سیاسی - گفتمانی روسیه اشاره کرد. یکی از خودپنداره‌های موجود در میان نخبگان سیاسی روسیه، این کشور را به عنوان «لیبرال‌دموکراسی غربی» در نظر می‌گیرد. بر این مبنا، استراتژی تحرک اجتماعی برای مدیریت هویت اتخاذ می‌شود و دولت روسیه باید در کنش‌های خود به تقلید از دولت‌های غربی پردازد. عدم پذیرش و طرد گذشته روسیه، نتیجه ضمنی این خودپنداره است. بنابراین، از یک سو عضویت در گروه دولت‌های غربی و در نتیجه منزلت «لیبرال‌دموکراسی غربی» برتر پنداشته می‌شود و از سوی دیگر، منزلت گذشته به عنوان «غیر غربی و غیر لیبرال» پست‌تر ارزیابی می‌گردد. در کنار این ارزیابی، آزمون تناسب دیگری نیز محتمل است؛ گروهی دیگر از نخبگان می‌توانند گذشته تاریخی روسیه به عنوان قدرت بزرگ و «هم‌ارز» با غرب را برجسته کنند که در نتیجه آن، ارزیابی حامیان خودپنداره «روسیه به عنوان لیبرال‌دموکراسی غربی» غیرمشروع می‌شود.

۲. آزمون کارآمدی

فرایند مشروعیت‌یابی و رقابت خودپنداره‌های ملی صرفاً با آزمون تناسب سنجیده نمی‌شود. علاوه بر آن، نخبگان سیاسی به ارزیابی قابلیت تحقق و سودمندی هر یک از خودپنداره‌ها با توجه به شرایط موجود نیز می‌پردازند. برون‌داد سیاست‌ها (در قالب شکست یا موفقیت) و رفتار و واکنش بازیگران بیرونی، دو عامل اصلی در آزمون کارآمدی هستند. آزمون کارآمدی نیز به مانند آزمون تناسب دارای مبانی روان‌شناختی است. روان‌شناسان اجتماعی معتقدند انسان‌ها و بالتبع دیگر موجودیت‌های اجتماعی نظیر دولت‌ها، همواره از طریق فرایند «خودوارسی»^۱ به ارزیابی هویت و

دستاوردهای خود می‌پردازند. بازیگران اجتماعی نیازمند آن هستند که با تأمین احساس صلاحیت و شایستگی، عزت نفس مبتنی بر کارآمدی خود را تأمین کنند (Cast & Burke, 2002).

در این فرایند، افراد به ارزیابی این مسئله می‌پردازند که آیا «خود»، «منزلت فعلی» و «منزلت مطلوب» ظرفیت‌های لازم برای تأمین یا ارتقاء عزت نفس را دارا می‌باشند یا خیر.

مفروضه اصلی در آزمون کارآمدی آن است که هر یک از خودپنداره‌ها در جامعه سیاسی انتظاراتی را درباره مقاصد سیاسی و منزلت بین‌المللی دولت تعریف می‌کند. این انتظارات در گذر زمان و در مواجهه با وقایع پیرامونی، به ادراکات از موفقیت یا شکست سیاست‌ها شکل می‌دهند. در گام بعد، این ادراکات وارد فضای گفتگویی شده و نخبگان سیاسی با بهره‌گیری از آنها به ارزیابی و در نتیجه ارتقاء یا تنزل بخشی در جایگاه خودپنداره‌ها می‌پردازند. شکست‌ها به منزله شاخص‌هایی از سرشت غیرعملی خودپنداره و دلیلی معقول برای تنزل، طرد یا جایگزینی آن با خودپنداره دیگر تفسیر می‌شود. در مقابل، موفقیت‌های حاصل از یک خودپنداره به مصونیت هرچه بیشتر آن در برابر انتقادات و ارتقاء جایگاه خودپنداره و حامیانش منجر می‌شود. آزمون کارآمدی خودپنداره‌ها در سه شکل دیده می‌شود: نخست، بررسی کلی قابلیت تحقق؛ اینکه آیا خودپنداره در نظام بین‌الملل موجود عملی است؟ در این خصوص درک نخبگان سیاسی از بازیگران بیرونی بسیار مهم است. دوم، بررسی هم‌خوانی یا سازگاری؛ اینکه آیا میان ارزش‌ها و هنجارهای خودپنداره موجود و منزلت مطلوب تناسب وجود دارد؛ آیا خودپنداره موجود با استراتژی اتخاذی برای مدیریت هویت و نیل به منزلت مطلوب سازگار است؟ سوم، بررسی ظرفیت‌ها؛ آیا اشخاص یا گروه‌هایی که در مقام اجرای خودپنداره یا هویت ملی برآمده‌اند از مهارت و توانایی‌های لازم در این خصوص برخوردارند؟

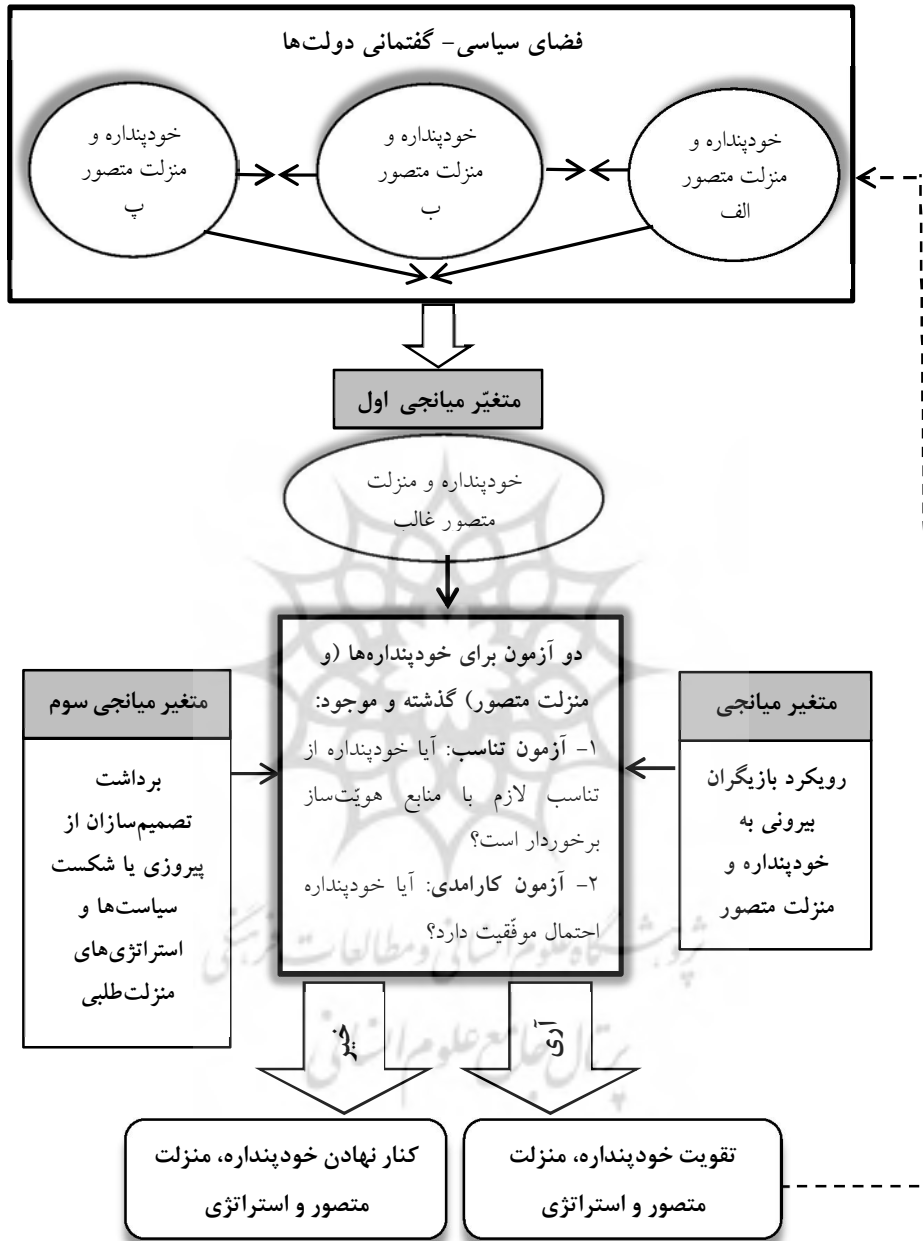
برای نمونه، خودپنداره «ملی‌گرایی لیبرال» در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی ایران را در نظر بگیرید. در این خودپنداره، منزلت مطلوب جمهوری اسلامی در «ایران به عنوان لیبرال دموکراسی موفق در خاورمیانه» تعریف می‌شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۷). آزمون کارآمدی در خصوص این خودپنداره‌ها به بررسی این سؤال‌ها می‌پردازد: ۱- آیا در نظام بین‌الملل موجود امکان ورود ایران به گروه «کشورهای لیبرال غربی» وجود دارد؟ آیا مرزهای گروه «کشورهای لیبرال غربی» به اندازه کافی نفوذپذیر هست تا جمهوری اسلامی را در خود بپذیرد؟ ۲- آیا کسانی که از این خودپنداره حمایت می‌کنند، واقعاً به هنجارهای

لیبرال‌دموکراسی و الزامات آن معتقدند؟ ۳- آیا میان خودپنداره مورد نظر، منزلت متصور و استراتژی اتخاذشده به منظور مدیریت هویت، تناسب لازم وجود دارد؟

نوع ادراکات از رفتار بازیگران بیرونی دومین عامل در آزمون کارآمدی است. در حالی که مبتنی بر رویکردهای رئالیستی، مواضع همه قدرت‌های بزرگ در خصوص منزلت‌طلبی هر دولت حائز اهمیت و تأثیرگذار است (Mearsheimer, 1990)، نظریه هویت اجتماعی چنین دیدگاهی ندارد. خودپنداره‌ها و هویت ملی می‌توانند بسیار گزینش‌گرانه عمل کنند و ضمن تمرکز بر رفتار برخی دولت‌ها، از توجه به رفتار برخی دیگر (حتی قدرت‌های بزرگ) چشم‌پوشی کنند. علل این تمرکز یا اغماض را باید در مقاصد سیاسی و منزلت بین‌المللی نهفته در خودپنداره‌ها جستجو نمود. به عنوان مثال، طبق دیدگاه رئالیستی، جمهوری اسلامی در تعریف منافع ملی خود باید بیشتر بر پاکستان هسته‌ای که در مجاورت آن قرار دارد تمرکز کند؛ در حالی که طبق دیدگاه دوم، منزلت‌طلبی ایران بیشتر با اهداف منزلتی عربستان سعودی در تعارض قرار داشته و در نتیجه، به رغم قدرت کمتر و عدم مجاورت جغرافیایی ریاض، رفتارهای این دولت برای سیاست‌گذاران ایرانی حائز اهمیت بیشتری است.

به طور خلاصه، هر خودپنداره چه در عرض دیگر خودپنداره‌ها و چه در منزلت هژمونیک، به عنوان هویت ملی، باید دو آزمون تناسب و کارآمدی را پشت سر بگذارد. در واقع، هویت ملی فرایندی تاریخی است که متأثر از شرایط داخلی و بین‌المللی موجود تکوین می‌یابد. در این میان، ادراک نخبگان سیاسی از منابع هویت‌ساز، گذشته تاریخی و هنجارهای برآمده از آنها، برون‌داد سیاست‌های گذشته و رفتار بازیگران بیرونی، معیارهای لازم برای ارتقاء، تنزل یا تعدیل در خودپنداره‌ها را فراهم می‌آورند. لازم به ذکر است در آزمون نخست، «منطق تناسب»^۱ مورد تأکید است و در آزمون کارآمدی «منطق نتیجه»^۲. بنابراین، نظریه هویت اجتماعی با اجتناب از انتخاب میان منطق خردگرا یا سازه‌نگارانه، هر دو منطق را در شکل‌دهی به ادراکات و انتخاب‌های سیاست‌گذاران خارجی تأثیرگذار می‌داند (Clunan, 2009: 37). شکل زیر الگوی سیاست خارجی به مثابه منزلت‌طلبی و نحوه تغییر و تحول در آن را نشان می‌دهد:

-
1. Logic of appropriateness
 2. Logic of consequence



شکل (۲): الگوی تغییر و تحول در سیاست خارجی به مثابه منزلت‌طلبی

د. دلالت‌های نظری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در دو بخش گذشته، تلاش شد نظریه سیاست خارجی مبتنی بر یافته‌ها و بصیرت‌های نظریه هویت اجتماعی و مفهوم تحلیلی منزلت‌طلبی تدوین و پردازش شود؛ نظریه‌ای که مبتنی بر انگیزه تأمین «عزت نفس ملی»، منزلت‌طلبی را برای تمامی دولت‌ها از جمله جمهوری اسلامی ایران مفروض می‌پندارد. از این رو، هدف اولیه و مبنایی ما ارائه چهارچوب نظری لازم برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، نه تحلیل آن بر اساس نظریه هویت اجتماعی و مفهوم منزلت‌طلبی. این مهم تلاش نظری جداگانه‌ای می‌طلبد.^۱ بنابراین، مهمترین نتایج نظری حاصل از کاربردی این نظریه در تحلیل سیاست خارجی برای جمهوری اسلامی به شرح ذیل است:

۱. ایران دولت منزلت‌طلب است.

ایران مصداقی تام از دولت منزلت‌طلب در سطح منطقه خاورمیانه و حتی نظام جهانی است. محمدرضا پهلوی در دو دهه پایانی سلطنت خود تلاش فراوانی در جهت تثبیت جایگاه ایران به عنوان «قدرت برتر» در منطقه خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند و حتی شاخ آفریقا نمود. شاه ایران در این مسیر استراتژی رقابت اجتماعی را در پیش گرفت که لشکرکشی به عمان و سرکوب شورشیان ظفار، ارسال سلاح به سومالی، اردن، مغرب، یمن شمالی و همچنین کمک به کردهای عراق علیه رژیم بعث از مهمترین مصادیق آن به شمار می‌رود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۴۰۷). متناسب با این منزلت‌طلبی منطقه‌ای، محمدرضا در بعد داخلی

۱. نگارنده در حال نگارش رساله دوره دکتری خود با عنوان «منزلت‌طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» است که در آن از این چهارچوب نظری جهت تحلیل سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی بهره گرفته است. همچنین، نگارنده در مقاله دیگری این چهارچوب نظری را در تحلیل سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی به کار بسته و با تحلیل محتوای اظهارات رئیس‌جمهور در سازمان ملل، اتخاذ استراتژی خلاقیت اجتماعی در سیاست خارجی وی را نشان داده است:

Noori, Vahid. 2012. **Status Seeking and Iranian Foreign Policy; Content Analysis of the Speeches of The President at The UN**, Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 3. No. 1, Spring 2012, pp. 127-152.

نیز با تمسک به اسطوره‌های تاریخی و باستانی، تلاش‌هایی را برای بازبینی در هویت ملی ایرانیان آغاز کرد که حداقل به عنوان یک خودپنداره در آن برهه تاریخی مطرح بود. منزلت‌طلبی ایران پس از انقلاب اسلامی تداوم یافته است. به اعتقاد برخی از ناظرین مسائل ایران، جمهوری اسلامی همواره در بیش از سه دهه گذشته نیل به منزلت برتر در منطقه خاورمیانه را به عنوان هدف منزلتی خود در نظر گرفته است (Hunter, 2010: 189). مهمترین جلوه این منزلت‌طلبی را می‌توان در «سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴» مشاهده نمود که بر اساس آن، «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل»^۱.

۲. جایگاه ویژه منزلت‌طلبی در منابع هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ایران، دین اسلام و مذهب تشیع، جهان سوم‌گرایی، گفتمان انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک ایران پنج منبع هویت‌ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱). ایده‌ها و هنجارهای برآمده از این منابع موجب تشدید منزلت‌طلبی جمهوری اسلامی در مقایسه با سایر دولت‌ها شده است.

به عنوان نمونه، تاریخ ایران مشتمل است بر اسطوره‌های باستانی، جلوه‌های شکوه پیشینی و مظاهر افول و شکست در تاریخ معاصر. در اسطوره‌های ایرانی، به هنگام تقسیم جهان میان فرزندان کیومرث، بنا به حکم الهی ایران به عنوان برگزیده‌ترین سرزمین‌ها به شایسته‌ترین فرزند کیومرث یعنی ایرج می‌رسد (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۲۱۹-۱۱۴). جلوه‌های شکوه تاریخ ایران را نیز می‌توان در سابقه هفت هزار ساله تمدن ایرانی و در دوره‌های هخامنشیان، ساسانیان و صفویان رصد نمود. ایران در این دوره‌ها به لحاظ گستردگی مرزها و شیوه خاص مدیریتی سرآمد ملل بوده است (هوار، ۱۳۶۳-مهرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۶۱). مهمترین مظاهر ضعف و شکست در تاریخ ایران را نیز می‌توان در حمله اسکندر مقدونی، چنگیزخان مغول و تیمور

۱. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۲.

لنگ، حضور روسیه، انگلیس و آمریکا در دوران قاجار و پهلوی، از دست دادن سرزمین‌ها، قراردادهای استعماری و مانند آنها مشاهده نمود.

مذهب اسلام نیز به عنوان منبع «شناختی» حامل ایده‌های منزلتی خاصی برای ایران به عنوان دولت اسلامی است. تلقی از محیط بین‌الملل به عنوان دارالاسلام و دارالکفر، عدالت‌طلبی، اصل دعوت غیرمسلمانان به اسلام و بالآخر آرمان ظهور منجی آخرالزمان (عج) و تلقی ایرانیان از جایگاه خود در تحقق این آرمان (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۸۲-۱۱۲) از جمله ساختارهای معنایی قوام‌بخش منزلت‌طلبی در سیاست خارجی ایران است. جهان سوم‌گرایی به عنوان نظام معنایی ضد استعماری، ضد هژمونیک و مخالف نظم سیاسی-اقتصادی موجود بین‌المللی نیز حامل چنین ایده‌هایی است. در نهایت، گفتمان انقلاب اسلامی با ماهیت فراملی خود و تأکید بر صدور انقلاب و تجدیدنظرطلبی در نظم بین‌المللی مستقر، نقش ویژه و بسزایی در این خصوص دارد. در مجموع، درک ایرانیان از جلوه‌های شکوه باستانی از یک سو و آگاهی اندوهگین آنها از گذشته معاصر خود از سوی دیگر، در کنار ایده‌های برآمده از مذهب تشیع، جهان‌سوم‌گرایی و گفتمان انقلاب اسلامی، زمینه تشدید و تقویت احساس نیاز سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی به احیای عزت نفس ملی و منزلت‌طلبی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم آورده است.

۳. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تداوم در عین تغییر

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول بیش از سه دهه گذشته و در دولت‌های گوناگون، رویکردهای به ظاهر متفاوتی را در پیش گرفته است. این تفاوت‌ها برخی از صاحب‌نظران را به این جمع‌بندی رسانده که سیاست خارجی ایران از کلیت برخوردار نبوده و در هر دوره به تناسب و اقتضای مسائل مطرح در محیط پیرامونی و داخلی، جهت‌گیری خاصی پیدا کرده است (Clawson, 2010). نگارنده بر این اعتقاد است که در چهارچوب نظریه سیاست خارجی مبتنی بر منزلت‌طلبی، نظر دیگری در خصوص کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قابل طرح است. از این منظر، دولت‌های پس از انقلاب در ایران همگی منزلت‌طلبی در خاورمیانه را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده‌اند (عنصر تداوم)،

اما صرفاً استراتژی‌های متفاوتی را متناسب با خودپنداره غالب در هر دولت، درک خود از برون‌داد سیاست‌های گذشته و رویکرد قدرت‌های بزرگ دنبال کرده‌اند (عنصر تغییر): در دهه نخست انقلاب اسلامی استراتژی رقابت اجتماعی، در دوران سازندگی و اصلاحات استراتژی تحرک اجتماعی و در دوران اصول‌گرایی، استراتژی خلاقیت اجتماعی در دستور کار منزلت‌طلبی جمهوری اسلامی قرار گرفته است.^۱

۴. منطق رفتاری؛ توجه توأمان به منطق نتیجه و تناسب

منطق رفتاری جمهوری اسلامی در محیط بیرونی یکی از نقاط ابهام در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. برای گروهی از تحلیل‌گران که از منظر واقع‌گرایی، عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه به تحلیل سیاست خارجی ایران می‌پردازند، درک انگیزه بسیاری از رفتارهای جمهوری اسلامی دشوار بوده و این منجر به نتیجه‌گیری آنها مبنی بر غیرعقلایی بودن سیاست خارجی ایران شده است.^۲ برای برخی دیگر از تحلیل‌گران که مبتنی بر نظریه‌های پسااثبات‌گرا، عقلانیت برساخته و منطق تناسب به تحلیل رفتارهای خارجی ایران می‌پردازند، دسته‌ای دیگر از رفتارها مبهم و غیرقابل درک به نظر می‌آید.^۳ به نظر می‌رسد بهره‌گیری توأمان از هر دو عقلانیت ابزاری و برساخته و در نتیجه، منطق نتیجه و تناسب در چهارچوب نظریه «سیاست خارجی به مثابه منزلت‌طلبی»، حل‌کننده این ابهام نظری باشد.

۱. به منظور مطالعه در خصوص منزلت‌طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، خصوصاً در دوران اصول‌گرایی بنگرید به:

Noori, Vahid (2012); "Status Seeking and Iranian Foreign Policy", *Iranian Review of Foreign Affairs*.

۲. برای توضیح بیشتر در این مورد بنگرید به تحلیل‌های خردگرا از سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در: Moshirzadeh, Homeira (2007); "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy", *Security Dialogue*, Vol.38 No.4, pp. 523-527.

۳. به عنوان نمونه در این خصوص می‌توان به سکوت و عدم واکنش جدی دولت ایران در قبال بحران سین‌کیانگ در سال ۱۳۸۸ اشاره نمود. مقایسه رفتارهای جمهوری اسلامی در این خصوص با مسئله فلسطین، جنبش حوثی‌ها در یمن یا دیگر جنبش‌های اسلامی در منطقه خاورمیانه، بیانگر عدم امکان کاربست منطق تناسب در بحران سین‌کیانگ است.

نتیجه گیری

هدف نگارنده در این مقاله پردازش چارچوب نظری مبتنی بر «نظریه هویت اجتماعی» و مفهوم تحلیلی «منزلت‌طلبی» به منظور تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. بر این اساس دریافتیم که دولت‌ها به عنوان موجودیت‌های اجتماعی با هدف تأمین عزت نفس ملی، در پی ارتقاء منزلت خود در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. در این مسیر، دولت‌ها استراتژی‌های مختلفی را به کار می‌بندند که می‌توان آنها را در سه دسته «تحرک-پیروی»، «رقابت» و «خلاقیت» جای داد. معمولاً در زمان‌های تغییر و تحولات اجتماعی، زمینه برای بررسی منزلت برساخته موجود، استراتژی اتخاذی و دستاوردهای آن آماده‌تر است و نخبگان سیاسی بر اساس رویکرد بازیگران بیرونی، دستاوردها و آزمون تناسب، این ارزیابی را انجام می‌دهند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بیش از سه دهه گذشته، تغییر و تحولات گوناگونی را تجربه نموده است که درک آن به عنوان «کلیت نظام‌مند و غیراقتضائی» را دشوار می‌سازد. در مقابل، نگرستن به کلیت سیاست خارجی ایران از منظر «منزلت‌طلبی» ما را به نتیجه دیگری رهنمون می‌سازد که بر اساس آن، جمهوری اسلامی همواره دولت منزلت‌طلب بوده (عنصر تداوم) و صرفاً بر اساس خودپنداره غالب در هر دوره، درک خود از برون‌داد استراتژی‌های منزلت‌طلبی گذشته و رویکرد قدرت‌های بزرگ، استراتژی‌های متفاوتی را دنبال کرده است (عنصر تغییر).

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)؛ *سیاست خارجی ایران*، تهران: قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و وحید نوری (۱۳۹۱)؛ *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصولگرایی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)؛ *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۷۸)؛ *اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*، تهران: طرح نو.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)؛ *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: سمت، چ سیزدهم.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۸۰)؛ *تاریخ کامل ایران باستان*، تهران: افراسیاب.
- هوار، کلمان (۱۳۶۳)؛ *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۰)؛ *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰*، تهران: پیکان، چ پنجم.
- هیل، کریستوفر (۱۳۸۷)؛ *ماهیت متحول سیاست خارجی*، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Albert, Stuart (1977); "Temporal Comparison Theory", *Psychological Review*, Vol. 84, No. (6). 485-503.
- Berry, John W., Ype H. Poortinga, Marshall H. Segall, and Pierre R. Dasen (1992); *Cross-Cultural Psychology: Research and Applications*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Cast, Alicia and Peter J. Burke (2002); "A Theory of Self-Esteem," *Social Forces*, Vol.80, No. (3).1041-68.
- Cialdini, Robert, Richard J. Borden, Avril Thorne, Marcus Randall Walker, Stephen Freeman and Liloyd Reynolds Sloan (1976); "Basking in Reflected Glory: Three (Football) Field Studies," *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 34 No. (3). 366-75.
- Clawson, Patrick (2010); *Much Traction from Measured Steps; The Iranian Opposition, the Nuclear Issue, and the West*, Washington D.C: Washington Institute for Near East Policy.
- Clunan, Anne (2009); *The Social Construction of Russia's Resurgence: Aspirations, Identity, and Security Interests*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Demo, David H. (1992); "The Self-Concept over Time: Research Issue and Directions," *Annual Review of Sociology*, Vol.18. pp. 303-26.
- Donnelly, Jack (2005); "Realism" in Scott Burchill & Others, *Theories of International Relations*, New York: Palgrave Macmillan.

- Fisher, Ronald J. (1990); *The Social Psychology of Intergroup and International Conflict Resolution*, New York: Springer-Verlag.
- Gecas, Viktor (1982); "The Self- Concept", *Annual Review of Sociology*, No. 8, pp. 1-33.
- Hogg, Michael, Deborah J. Terry and Katherine M. White (1995); "A Tale of Two Theories: A Critical Comparison of Identity Theory with Social Identity Theory," *Social Psychology Quarterly*, Vol. 58, No. (4). 255-69.
- Hogg, Michael and Dominic Abrams (1988); *Social Identifications: A Social Psychology of Intergroup Relations and Group Processes*, New York: Rutledge.
- Hogg, Michael (1992); *The Social Psychology of Group Cohesiveness*, New York: Harvester Wheatsheaf.
- Hunter, Shireen (2010); *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Revising the New International Order*, Oxford: Oxford University Press.
- Klauer, Thomas, Dieter Ferring, and Sigrun-Heide Filipp (1998); "Still Stable after All This?"; Temporal Comparison in Coping with Severe and Chronic Dis- ease.", *International Journal of Behavioral Development*, 22, No. (3). 339-55.
- Linklater, Andrew & Hidemi Suganami (2006); *The English School of International Relations: A Contemporary Reassessment*, London: Cambridge University Press.
- Mearsheimer, John J. (1990); *Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War*, International Security, Vol.15, No. 1. pp. 5-56.
- Mercer, Jonathan (1995); "Anarchy and Identity", *International Organization*, Vol. 49, No. (2). pp. 229-52.
- Sherif, Muzafer and Carolyn Sherif (1953); *Groups in Harmony and Tension*, New York: Harper.
- Sidanius, James (1993); The Psychology of Group Conflict and the Dynamics of Oppression, in Shanto Iyengar and William McGuire, eds., *Explorations in Political Psychology*, Durham, N.C.: Duke University Press.
- Tajfel, Henri (1978); *Differentiation between Social Groups: Studies in the Social Psychology of Intergroup Relations*, New York: Academic Press.
- Welch Larson, Deborah & Alexi Shevchenko (2010); "Status Seekers: Chinese and Russian Responses to U.S. Primacy", *International Security*, Vol. 34, No. (4). pp. 63-95.